

بررسی تطبیقی عنصر اندیشه در شعر معروف الرصافی و فرخی یزدی

بهرام دهقان^۱، منصوره شیرازی^۲

^۱ استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کهنوج، ایران

^۲ استادیار گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

چکیده

یکی از مهمترین عناصر تشکیل دهنده شعر شعرا، عنصر اندیشه است که با خرد، منطق و جهان بینی شاعر سر و کار دارد؛ معروف عبدالغنی الرصافی و فرخی یزدی دو شاعر برجسته معاصر عراقی و ایرانی هستند که علاوه بر اشتراکات فکری و سیاسی به شاعران آزادی شهرت دارند. هدف از این پژوهش بررسی مضامین فکری مشترک این دو چکامه سرا هست این تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مکتب امریکایی انجام شده به این نتیجه رسیده که هر دو شاعر سروده های خویش را نثار آزادی و نجات مردم از ظلم و ستم کرده هرچند تاکید وتوجه فرخی یزدی بر آزادی بیشتر از معروف الرصافی بوده است. دین، آزادی و معضلات اجتماعی از جمله فقر و نیازمندی، در اشعار این شاعران از بسامد بسیار زیادی بر خوردار بوده است.

کلید واژه ها: شعر معاصر، عنصر اندیشه، فرخی یزدی، معروف الرصافی.

مقدمه

در میان ملل مختلف، اعراب و ایرانیان بدلیل حکم همجواری از دیرباز دارای روابط و تعاملات مختلف بوده اند. پیش از اسلام به دلیل نزدیکی مکان، و پس از آن به دلیل پیوندها و باورهای مشترک اسلامی از دیرباز، همواره نوعی اشتراک، پیوند و نزدیکی داشته اند. شاعران بزرگ ایرانی الاصل چون ابونواس، بشار بن برد و ابوالعاهیه و دیگران که علاوه بر شعر و نثر عربی به غنای ادبیات عرب افزودند، به نوبه خود در ادب و فرهنگ ایرانی نیز مؤثر بوده اند.

تأثیراتی که ادبیات ایران در ادبیات عرب و یا بالعکس داشت قابل توجه است؛ از جمله « شیوه کتابت پهلوی در نثر عربی، توسعه قصه پردازی در ادبیات تازی، پیدا شدن ادبیات شعوبی، نفوذ عقاید فلسفی ایران قدیم در میان عرب، نفوذ زبان فارسی در زبان عربی » (فرشیدورد، ۱۳۶۴: ۸۱۶) از موارد تأثیرات ادبیات ایران بر عرب است. تأثیر ادبیات عرب نیز در ادبیات ایران قابل تأمل است؛ از جمله « قالب های شعر عربی فارسی، نفوذ عروض عرب در عروض فارسی، تأثیرات و حکایات و داستان های عربی در ادب فارسی، تأثیر شخصیت های ادبی و دینی و علمی عرب و اسلام در ادب ما » (همان: ۸۱۸) از موارد این تأثیرات است

اما در عصر حدیث به دلیل غلبه فرهنگ و اندیشه غربی، تأثیر و تأثر بین این دو ملت کم رنگ تر شد. ظهور مکاتبی از جمله واقع گرایی، رومانتیسم و سمبولیسم و غیره که خاستگاهی غربی دارند باعث شد تا نویسندگان و شاعران ایرانی و عرب تحت تأثیر این مکاتب دست به تولید آثار ادبی خود بپردازند. اما این تأثیر پذیری خالی از ابتکارهایی هم نبوده است. بطوریکه هر کدام از این ملت ها تحت تأثیر محیط جغرافیایی و فرهنگی خود دست به نوآوری هایی در آثار ادبی خود داشته اند

اما این بدان معنا نیست که به دلیل کم رنگ بودن این تأثیر و تأثر امکان هرگونه تطبیق و مقایسه بین آثار ادبی این دو ملت در عصر معاصر غیر ممکن باشد. بلکه «مکتب تطبیقی آمریکایی» این امکان را برای محققان فراهم می آورد که بدون نظر گرفتن مسأله تأثیر و تأثر میان آنها به تطبیق آثار ادبی میان این دو ملت پرداخته شود.

از جمله ی شاعران معاصر ادب فارسی و عربی که امکان بررسی آثار شعری آنها بر پایه همین مکتب تطبیقی آمریکایی فراهم می شود، « معروف الرّصافی » شاعر معاصر عرب، و « فرخی یزدی » شاعر معاصر فارسی است. این دو شاعر دارای اشتراکات فراوانی هستند که تطبیق آثار آنها را از منظر ادبیات تطبیقی آمریکایی توجیه می نماید. از جمله: ۱- هر دو شاعر در عصری می زیستند که در آن کشورشان آماج حمله های ددمنشانه ی استعمار خارجی و استبداد داخلی و خفقان سیاسی قرار داشت. ۲- هر دو نسبت به مسایل موجود در جامعه و مشکلات پیش رو احساس مسئولیت نموده و نسبت به آن در اشعار و نیز رفتار و عملکرد خود واکنش نشان داده اند. ۳- هر دو در فعالیت های سیاسی شرکت داشته و مدتی از زندگی سیاسی خود را در کسوت نمایندگی مجلس گذرانده و از نزدیک با تمامی توطئه ها و دسیسه چینی هایی که استقلال و آزادی کشور آن ها را مورد هدف قرار داده بود آشنا شده بودند. ۴- هر دو به خاطر فعالیت های میهن پرستانه در کشور خود به « شاعر آزادی » معروف شده بودند. ۵- هر دو در کشورهایی با سابقه و پیشینه ی تاریخی درخشان زندگی می کردند. ۶- مشکلات اجتماعی و آفت های سیاسی در کشور هر دو شاعر یکسان است، مسایلی از قبیل استبداد، استعمار، فقر و عقب ماندگی، بی عدالتی، غرب زدگی، افراط و تفریط در دین، مشکلات مربوط به زنان و ... در این چار چوب قرار می گیرند. ۷- هر دو با یک دشمن مشترک و خونخوار و در عین حال مکار و فریبکار به نام بریتانیای کبیر رو به رو هستند. ۸- مسیر مبارزاتی هر دو یکسان بوده و گستره ای از مبارزه ی ادبی در قالب شعر گرفته تا مبارزه های علنی سیاسی را شامل می گردد وجود این مشابهات بین این دو شاعر و مطالعه و تطبیق آنها، این امکان را به پژوهشگر می دهد تا بتواند مشخص کند که چگونه اندیشه ای در نقطه ای از جهان توسط شاعری مطرح و در نقطه ای دیگر، همان اندیشه به گونه ای دیگر مجال بروز می یابد.

پیشینه پژوهش

با مراجعه به پایگاه های مختلف علمی در بازه زمانی حدود ۱۸ سال گذشته از سال (۱۳۸۳ - ۱۴۰۱) مرتبط ترین پژوهش ها به بررسی تطبیقی عنصر اندیشه در شعر فرّخی و رصافی عبارتند از:

ملک ثابت (۱۳۸۳) در مقاله اندیشه های دینی در اشعار فرّخی یزدی به این نتیجه رسیده است که شاعر ظلم ستیز یزدی جان مایه های سخن خود را وامدار مردم شهری است که از دیر زمان (دارالعباده اش) خوانده اند و خو گرفته با فرهنگی است که ریشه در اسلام و ایران دارد. توکلی محمدی (۱۳۹۰) در مقاله بررسی تطبیقی تجلی عشق به میهن در اشعار فرّخی یزدی و معروف الرصافی به این نتیجه رسیده است که عشق به وطن و تلاش در راستای بهبود شرایط حاکم بر جامعه و سعی در پیشرفت آن، از جمله مسایلی است که در شعر این دو شاعر متعهد نمود و بروز خاص یافته است و در این راستا جلوه های مشترکی چون توجه به قشر مستضعف جامعه، دعوت به اتحاد، مخالفت با استبداد و استعمار، توجه به مفاخر قومی و ملی و... در اشعار ایشان موج می زند. شریف پور و باقری (۱۳۹۰) در مقاله مقایسه ادبیات کارگری در اشعار فرّخی یزدی و جمیل صدقی زهاوی به این نتیجه رسیدند مضامین اصلی ادبیات کارگری که این دو شاعر به آن پرداخته اند، تقریباً مشابه است و دیدگاه های آنها نیز در مورد آن شباهت های زیادی دارد. حسینی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله بیداری اسلامی، مردمی در اشعار فرّخی و شبابی به این نتیجه رسیدند که میرزا محمد فرّخی یزدی و ابوالقاسم الشابی، با تحت تاثیر قرار گرفتن از محیط سیاسی- اجتماعی عصر خود، اشعاری با هدف مقاومت و بیداری اسلامی و مردمی در برابر تجاوز کشورهای استعمارگر و استقامت در برابر ظلم و ستم آنها سروده اند. سلیمی و نوروزی (۱۳۹۲) در مقاله پایداری در شعر فرّخی یزدی و ابراهیم طوقان (همگونی در مضمون، نوآوری در سبک) به این نتیجه رسیدند شعر فرّخی یزدی، شاعر آزادی مشروطه و ابراهیم طوقان، شاعر مبارز فلسطینی از گونه های شعر پایداری به شمار می رود که از لحاظ مضمون، به هم نزدیک، ولی از ساختار شعری، تا حدودی با هم متفاوت است و هر کدام از آن دو، به منظور بیان اندیشه های سیاسی، اجتماعی خود، ابتکارهای ویژه ای به وجود آورده اند. گنجعلی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله بررسی تطبیقی موسیقی شعر معروف الرصافی و فرّخی یزدی به این نتیجه رسیده اند که تنوع محور در شعر رصافی بسیار بیشتر از شعر فرّخی است. در مقابل قافیه های شعر فرّخی نرم تر و طولانی ترند و برعکس، رصافی به انتخاب قافیه های خشن تر و کوتاه تر تمایل بیشتری نشان داده است. در بهره گیری از سجع و جناس شباهت زیادی میان دو شاعر وجود دارد. در شعر فرّخی مصوت (آ) و صامت های (ش) و (م) و در شعر رصافی مصوت (ی) و صامت های (ش) و (س) بیشترین بسامد را دارند. حسینی (۱۳۹۹) در مقاله مبانی مشترک ادبیات مقاومت در اشعار جمیل صدقی زهاوی و معروف رصافی اشاره دارد به اینکه اشعار آنها بازتاب دهنده دردها و رنج ها، پیکار و پایداری، آزادی و بیانگر معضلات مختلف جوامع بشری است و آنها توانسته اند با تلاشی گسترده به سرودن شعرهای مهیج و تحریک احساسات خفته مردم مباردت ورزند که علاوه بر تاثیر گذاری در رخدادها، در راستای منافع سرزمین خویش آثار ادبی مانداری به یادگار بگذارند. گل نامی و قدیمی (۱۴۰۰) در مقاله ظلم و بی عدالتی در اشعار معروف الرصافی و فرّخی یزدی به این نتیجه رسیدند این دو شاعر همواره مردم را به قیام علیه ظلم و استعمار خارجی و دفاع از وطن خود فرا می خواندند تا جایی که احساسات وطن پرستانه و دعوت به مبارزه با ظلم و بی عدالتی به وضوح در دیوان آن ها موج می زند.

پیشینه پژوهش مطرح شده نشانگر این است که در مورد موضوع بررسی تطبیقی عنصر اندیشه در شعر فرّخی و رصافی پژوهش مستقل و دقیقی انجام نگرفته است.

ادبیات تطبیقی و زمینه پیدایش

زادگاه ادبیات تطبیقی، فرانسه است، پس بی گمان این علم، علمی فرانسوی است و اصطلاح ادبیات تطبیقی، برای نخستین بار توسط یکی از استادان سربین، به نام فرانسوا ویلمن در جریان تدریس ادبیات بیگانه در سال ۱۸۲۸ مطرح شد. وی ذهن

دانشجویان خود را به تأثیر متقابل ادبیات کشورهای اروپایی از یکدیگر ترغیب می کرد تا به همین علت به سنجش آنها با یکدیگر بپردازند. شاعر آلمانی هم در جریان شکل گیری مفهوم ادبیات تطبیقی بی تأثیر نبوده است، وی که اصطلاح گوته «ادبیات جهانی» را برای نخستین بار طرح کرد و دیوان شرقی و غربیاش (۱۸۱۹) را که بزرگترین دفتر شعر این شاعر کلاسیک است با اثر فراوان از شرق نوشت، «از گذشته در تفکر ادبیات جهانی بود و با هیجان شدیدی دروس فرانسوا ویلمن را پیگیری می کرد و آینده های پر از امید را که همان ادبیات جهانی بود مژده می داد» (ساجدی، ۱۳۷۸: ۵۴). پس به ایمان واعتقاد او ادبیات جهانی حد و مرز جغرافیایی نداشته و بیشتر پدیده ای جهانی و فراسوی مرزهاست که فهم و درک درست آن را می توان دریچه ای برای ورود به ادبیات تطبیقی دانست.

نوع نگرش پژوهشگران به این رشته از آغاز تاکنون متفاوت بوده است که منجر به زمینه های پژوهشی متفاوتی شده است، به طوری که هرکدام از این پژوهشگران، ادبیات تطبیقی را گاه با مدنظر قرار دادن اختلاف زبان و اثبات ارتباط تاریخی و گاه با مد نظر قرار دادن ارتباط آن با سایر رشته ها و به عبارت دیگر توجه به شاخه هایی از آن و بی توجهی به برخی دیگر موجب پیدایش تعاریف و نظریه ها و مکاتب مختلفی شده اند که در سرلوحه آنها دو مکتب بنیادین فرانسوی و آمریکایی وجود دارد و سایر نحله های امروزی همگی از آنها متأثر هستند.

گذری بر زندگی نامه دوشاعر

معروف بن عبدالغنی الرصافی و فرخی یزدی که در یک زمان می زیستند در سرزمین عراق و ایران با وضعیتی مشابه چون وجود دولت های استبدادی و مداخلات استعمارگران غربی در کشور مواجهه بودند و این امر در هوشیاری و بیداری عرب ها و ایرانی ها و سعی و تلاش آنها برای جبران عقب ماندگی ها و رفع کاستی ها تاثیر شگفتی داشت. این موقعیت ادباء و شاعران عربی و ایرانی را در آن دوره ترغیب کرد تا از قصر حاکمان خارج شوند و با مردم همراه شوند و سروده های خود را وقف موضوعات اجتماعی و بیداری و پیشرفت ملت خود کنند. معروف الرصافی و فرخی یزدی در گروه این شاعران قرار دارند و آزادی و عوامل و مسئله های مرتبط با آن یکی از موضوعات محوری سروده های آن هاست، به گونه ای که در راه بدست آوردن آن رنج ها و سختی های زیادی را متحمل شدند. اما از تشابهاتی که باعث انتخاب این دو شاعر شد می توان به این موارد اشاره کرد: ۱. هر دوشاعر در دوره ای می زیستند که در آن سرزمینشان مورد حملات ددمنشانه استعمار بیگانه و استبداد وطنی و خفقان سیاسی قرار داشت. ۲. هر دوشاعر نسبت به مسئله های موجود در جامعه و مصائب پیش رو احساس مسئولیت کرده و نسبت به آن در اشعار و نیز رفتار و عملکرد خود عکس العمل نشان داده اند. ۳. هر دو شاعر به جهت کارهای میهن پرستانه در سرزمین خود به «شاعر آزادی» مشهور گشته اند. مصائب اجتماعی و آسیب های سیاسی در کشور هر دو شاعر مساوی بود مسائلی از قبیل استبداد، استعمار، فقر و عقب ماندگی، بی عدالتی، غرب زدگی، افراط و تفریط در دین، مشکلات مربوط به زنان و... در این چارچوب قرار می گیرند. راه مبارزاتی هر دو شاعر همچنین مساوی بوده و سایه ای از جنگ ادبی در قالب شعر گرفته تا جنگ های علنی سیاسی را شامل می گردد. ۴. هر دو شاعر در کارهای سیاسی حضور داشته و برهه ای از زندگی سیاسی خود را در مقام نمایندگی مجلس گذرانده و از نزدیک با همه ی توطئه ها و دسیسه چینی هایی که استقلال و آزادی سرزمین آنان را مورد هدف گذاشته بود آشنا شده بودند.

عنصر اندیشه

اندیشه را می توان نوعی زبان ذهن دانست با کمی تامل می بینیم که بیش از یک نوع زبان مطرح است. زبان از نظر نظریه پردازان جدید مهمترین عنصر شعر است منظور ما از اندیشه در شعر این است که هر شعر باید شامل قضاوت و داوری، پیام و حکمتی باشد چرا که هنر واز جمله شعر ابزاری است که آدمی به کمک و یاری آن زندگی را می شناسد. منظور ما از اندیشه بخشی از تفکرات شاعر است که در شعرش وجود دارد شعر بدون اندیشه، شعر بی بایه و اساس است. شعری که دارای اندیشه

نباشدهیچ وقت نمی تواند زمینه ماندگاری داشته باشد، اندیشه ی متجلی در هر شعری، آینه ی تمام نمای تفکر و اعتقادات و نگرش شاعر است» (روزبه، ۱۳۷۰: ۲) و «ارزش اثر ادبی به مقداری که در آن از معانی عمیق سراغ می شود و به نسبت پر بار و غنی بودن آن در این زمینه بالا و بالاتر می رود» (امین، ۱۳۵۸: ۸)

در بررسی سطح اندیشه گی شعر چند معیار اهمیت دارد: عمق اندیشه ی شعر، کشف حوزه های جدید معنایی برای شعر، تنوع مضامین، رویکرد شاعر به مضامین فرازمانی و انسانی، و سرانجام ارتباط و پیوند اندیشه با سایر عناصر شعر. (زرقانی، ۱۳۸۳: ۳۶)

در این میان شعر «معروف الرصافی» شاعر معاصر عرب و «فرخی یزدی» شاعر معاصر فارسی تحت تأثیر حال و هوای خاص اجتماعی و سیاسی آن دوران، حاوی مضامین و اندیشه های سیاسی واجتماعی بسیاری است. در حقیقت سروده های این دو شاعر صدای ملتی است که از نبودن آزادی، عدالت، قانون و برابری رنج می برند. و بازتاب تحولات و تشنجات آن روزگار را به خوبی می توان در آثار آنها مشاهده کرد. با نگاهی به اشعار این دو شاعر اندیشه های سیاسی و اجتماعی آنها را می توان در این عناوین دسته بندی کرد: «اهمیت علم ودوری از جهل»، «آزادی»، «دین»، «فقر»، «ظلم ستیزی و مبارزه با سیاستهای نادرست».

اکنون هر یک از این موضوعات را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم:

اهمیت علم ودوری از جهل از دیدگاه رصافی:

رصافی اهمیت زیادی به علم و گسترش آن بین جوانان وطنش می داده است و در جای جای دیوانش به آن دعوت کرده و از جهل برحذر داشته است. به نظر او علت اصلی و مهم عقب ماندگی کشورهای شرقی به خصوص عربی، جهل است و در مقابل علم را سبب پیشرفت هر کشوری و بیرون آمدن از عقب افتادگی و جهل می داند مهم ترین منشا این بیماری جهل و غفلت انجام عمل بد می باشد.

إِنَّ كَانِ لِلْجَهْلِ فِي أَحْوَالِنَا عَلْلٌ فَالْعِلْمُ كَالطَّبِّ يَشْفِي تَلْكُمُ الْعِلْلَا

سَيُرُوا إِلَى الْعِلْمِ فِيهَا سِيرَ مُعْتَزِمٍ ثُمَّ ارْكَبُوا اللَّيْلَ فِي تَحْصِيلِهِ جَمَلَا

(الرصافی، بی تا: ۸۷)

(ترجمه: اگر بخاطر جهل و نادانی در احوال ما بیماری هایی باشد پس علم مانند پزشکی آن بیماری ها را شفا می بخشد- در راه علم با اراده و استوار گام بردارید و حتی شبان گاه نیز به تحصیل آن همت گمارید و شبانه سوار بر اشتر، در پی اش بروید) اگر به علت نادانی در حال و احوال ما ناخوشی هایی باشد پس علم همانند پزشکی آن مرض ها را شفا می دهد در راه علم مصمم گام بر دارید حتی شامگاه هم برای تحصیل آن تلاش کنید به صورت شبانه سوار بر اشتر بدنبالش بروید.

و در شعر زیر با یک تمثیل زیبا زشتی جهل را اینگونه بیان کرده است:

مَا أَقْبَحَ الْجَهْلُ يُبْدِي عَيْبَ صَاحِبِهِ لِلنَّاطِرِينَ وَ عَن عَيْنَيْهِ يُخْفِيهِ

كَذَلِكَ الصَّوْمُ لِمَنْ يَشْمَمُهُ أَكْلُهُ وَ النَّاسُ تَشْمَمُ نَتْنَ الرِّيحِ مِنْ فِيهِ

(همان: ۵۱۴)

(ترجمه: چه زشت است نادانی که عیب صاحبش را برای دیگران آشکار می کند درحالی که از چشم صاحبش مخفی می ماند- همانگونه که سیر را کسی که می خورد بویش را حس نمی کند، درحالی که مردم بوی بدش را از دهانش حس می کنند). چقد بد است نادانی که کمبود صاحبش را برای اشخاص دیگر آشکار کند در صورتی که از چشم صاحبش پنهان می ماند -همانطور که سیر را شخصی که میخورد بوی آن را حس نمی کند در صورتی که دیگران بوی بد آن را از دهانش احساس می کنند .

این اندیشه- یعنی اهمیت علم و دوری از جهل- آنقدر در نزد رصافی حائز اهمیت است که درجای جای دیوانش به آن پرداخته و کمتر شعری می توان یافت که از این موضوع در آن سخنی به میان نیاورده باشد و علاوه بر این اشعار مستقل زیادی در این مورد سروده که در آن به وسایل و ادواتی که سبب پیشرفت علمی کشور می شود از جمله (مدارس، تعلیم، نقش معلم، و خیرین مدرسه ساز و...) پرداخته است. از جمله در قصائد زیر:

« فی المدرسه»، «المدارس و نهجها»، «العلم و الإجازة فيه»، « فی المعهد العلمی»، «دار تربية الأطفال»، «الحمد للمعلم»، «الی المتعلم»، «الی أبناء المدارس»، « العلم»، « منزلة المعلم فی المجتمع الإنسانی».

نکته ی قابل توجه اینکه در نظر رصافی علم بدون اخلاق فایده و خیری برای صاحبش ندارد و علم باید با اخلاق خوب همراه باشد تا سبب خیر برای صاحبش باشد: علم با اخلاق فواید و اثرات خوب زیادی دارد و همچنین تاثیر پذیری بیشتری را شامل می شود .

ولكن ليس منتفعاً بعلمٍ فتىٍ لم يحرض الخلقَ الضييراً

فلا تستنفعوا التعليم إلا إذا هضبتُم الطبعَ الشّيراً

إذاما العلمُ لابسَ حُسنَ خلقٍ فرجَ لأهلهِ خيراً كثيراً

(همان: ۸۷)

(ترجمه: جوانی که اخلاق خوب را به دست نیاورد از علم بهره ای نمی برد- از تعلیم بهره ای نمی برید مگر اینکه طبع شرور را پاک گردانید- زمانیکه علم با حسن خلق آراسته گردد پس برای صاحب آن علم خیر زیادی را امید داشته باش). جوانی را که اخلاق حسنه را کسب نکند از علم و دانش بهره او سودی نمی برد -از تعلیم و یاد دادن سودی نمی برید مگر اینکه طبع و سرشت زشت را پاک کنید -هنگامیکه علم با اخلاق خوب همراه باشد پس برای صاحب آن علم نیکی های زیادی را امیدوار باش .

اهمیت علم و دوری از جهل از دیدگاه فرخی یزدی

اشعار فرخی نیز نشانگر مبارزات روشنگرانه ی او در راه ریشه کن کردن جهل از جامعه ی آن روز خودش و دمیدن روح علم و تحرک و کوشش در آحاد اجتماع است. او راه همگام شدن با پیشرفت های دنیای متمدن را در فراهم کردن علم و عمل و تنها راه رهایی از استثمار، استبداد و استعمار را دانا شدن می دانست. و معتقد بود که نادانی با بندگی توأم است: اشعار فرخی نشان دهنده مبارزات او در راه از بین بردن جهل و نادانی است و به پیشرفت علم و دانش در اجتماع کمک زیادی کرده است .

با علم و عمل اگر محیا نشویم همدوش به مردمان دنیا نشویم

نادانی و بندگیست توأم به خدای ما بنده شویم اگر که دانا نشویم

(فرخی، ۱۳۶۳: ۳۴۱)

همین مفهوم را در شعری دیگر اینگونه می سراید:

تا نشود جهل ما به علم مبدل پیش ملل بندگی ماست مسجّل

(همان: ۲۰۱)

فرخی نیز مانند رصافی جهل را عامل بدبختی جامعه اش می داند:

نادانی و جهل تا که ما را کیش است بدبختی ما همیشه بیش از پیش است

(همان: ۲۱۱)

و در مقابل مانند رصافی توسعه ی و پیشرفت فرهنگی و علمی را تنها راه حمایت ایران از بدبختی و بیچارگی و عقب ماندگی معرفی می کند:

بهر چنین جهل چاره ی آنی بهر چنان درد یک علاج معجّل

نیست بجز از طریق مدرسه و کار وین به عموم است بی دلیل مدّّل

(همان: ۲۰۲)

و می خواست با روی برتافتن از باد کبر و نار جهل شوکت گذشته ی ایران را کسب کند

گر زباد کبر و نار جهل برتاییم روی شاید آب رفته ی این خاک باز آید بجوی

(همان: ۱۸۸)

پس هر دو شاعر در فکر فرا خواندن به علم و ودوری جستن از جهل باهم مشترک هستند و علم را باعث توسعه جامعه و خروج از وضعیت عقب مانده ای حاضرشان می دانند، با این تفاوت که حجم اشعار رصافی در این موارد خیلی بیشتر از فرخی است تا جایی که قصاید مستقل بسیاری در این موارد سروده است همانگونه که پیش تر نیز بدان اشاره شد. در نتیجه هر دو شاعر در توسعه علم و دانش و جلوگیری از جهل و نادانی با هم شباهت زیادی دارن و علم را موجب پیشرفت جامعه می داند و از عقب ماندگی نجات می دهد .

آزادی از دیدگاه رصافی و فرخی

از موضوعات قابل توجه دیگر در اشعار رصافی و فرخی که دارای دو بعد سیاسی و اجتماعی است موضوع آزادی است. موضوع مورد توجه در اشعار دو شاعر که دارای ابعاد سیاسی و اجتماعی است مفهوم آزادی است دیدگاه شاعر در این مورد آنست که انسان آزاد آفریده شده است و بردگی و بندگی با فطرت انسان و عقل و دین منافات دارد و برای همین است که شاعر در اشعارش به آزادی در تمامی سطوح آن فرا می خواند. منظور رصافی و فرخی از آزادی این است که انسان به صورت آزاد خلق شده مفهوم بردگی معنی ندارد و در ادامه به بخش هایی از مقوله آزادی از دیدگاه هر دو شاعر خواهیم پرداخت.

آزادی وطن از دست بیگانگان (استعمارستیزی) در اشعار رصافی و فرخی:

در اوایل قرن بیستم عرب هنوز از ظلم و ستم حکومت عثمانی رهایی نیافته بودند که دوباره گرفتار موضوعی به نام استعمار شدند. در این میان کشور عراق مورد توجه دولت های استعماری مخصوصاً انگلستان قرار گرفته بود. به این دلیل جنبش ها و شورش هایی و فتنه هایی در این کشور بر علیه استعمارگران و عاملان داخلی آنها صورت گرفت. در آن سو ایران نیز تقریباً مانند عراق حضور بیگانگان در کشورش را شاهد بود. هر چند ایران مستعمره نبود اما استعمارگران در آن به علت موقعیت ویژه ی ایران و ذخائر زیر زمینی نفوذ فراوانی داشتند. حضور استعمارگران در این سرزمین ها و ظلم و ستم آنها به مردم آنها و مکر های آنها برای بدست آوردن اموال کشور باعث موضوع گیری ملت این دو کشور در برابر رفتار ظالمانه ی آنها شد و قشرهای مختلفی از مردم به مبارزه با آن پرداختند و بر علیه آنها بیدار شدند. در این میان نقش شاعران مبارز معروف الرصافی و فرخی یزدی بسیار چشمگیر و فوق العاده بوده است. این دو شاعر با سلاح قلم و شعر خودشان وارد عرصه ی این مبارزه شدند برای نجات جامعه فعالیت زیادی انجام دادند و گام های مفید و موثری در رفع استعمار برداشتند. و با آگاهی و علم سیاسی خود مکر و نیرنگ های آنها را بر ملا سازند. از آنجایی که استعمار با استفاده از هر ابزار و وسیله ای مثل اختلاف افکندن و تفرقه افکندن بین گروه های مردم، وعده و وعیدها و قراردادهای دروغین، جلوگیری از آگاهی مردم از علم مردم، به فراموشی افکندن هویت و به فراموشی افکندن شخصیت و گذشته ی پر افتخار و غرور آفرین ملت ها و...، در صدد محکم نمودن و استحکام جایگاه خود در کشور این دو شاعر بود رصافی و فرخی با مخالفت و محکوم کردن این ابزارها به جنگ با استعمار می پردازند. این دو شاعر بزرگوار دست به هر کاری زدند تا جامعه ای به دور از جهل و نادانی داشته باشند، جامعه پیشرفته و متمدن تشکیل دهند. با تصفحی در دیوان رصافی و فرخی مهمترین راهکارهای هر دو شاعر برای استعمارستیزی و آزادی وطن از دست بیگانگان را در عناوین زیر دانست که هر کدام را جداگانه در اشعارشان بررسی میکنیم:

۱- آگاه کردن مردم و برانگیختن آنها بر علیه استعمار :

رصافی و فرخی برای برانگیختن مردم بر علیه استعمار بسیار حریص و پر طمع بودند و همه ی توان خویش را برای بیداری ملت بکار گرفته اند و از هر کاری برای آگاهی مردم استفاده کردند. روش هر دو شاعر در اغلب اشعارشان در این مورد این است که بعد از ترسیم موقعیت عقب افتاده ی وطنشان گاهی با دریغ و حسرت و گاهی با نوحه سرایی و زاری، سرزنش و تحریک غیرت آنها را بر علیه وضع استعمارزده شان برمی انگیزند و در واقع این دو شاعر گرانقدر بعضی اوقات با گریه و تضرع و گاهی اوقات با آه و ناله و حسرت و غم می خواستند مردم را از این استعمار و ظلم و ستم نجات دهند. و هر دو بر این باورند که علم و دوری از جهل باعث نجات از این وضعیت عقب افتاده می شود. و معتقدند که علم و دانش و پیشرفت با علم و غفلت از جهالت و نادانی موجب نجات آنها از وضعیت متشنج و اسفناک جامعه می شود.

رصافی همیشه همانند منتقدی دانا با دیدی انتقادی به وضع نابسامان در کشورش نگریسته و واقعیت های جامعه را به تصویر می کشد تا بتواند مردم جامعه اش را بیدار و آگاه نماید. گویی که او سبب اصلی دخالت بیگانگان در کشور را عدم آگاهی و غفلت و نادانی مردم می داند. رصافی این شاعر برجسته با علم و آگاهی زیاد از وضعیت نابسامان جامعه سعی می کند با اشعارش مردم جامعه اش را بیدار کند تا از این ظلم و ستم نجات پیدا کنند.

(۳۹۴)

در شعر خود به جهل و فقر که همه جای کشور را فرا گرفته و باید اقدامی بکنند و تلاشها و غیرت های کند شده خویش را بیدار کند و با نهضت علمی روح تازه ای در آن بدمند و کشور را از این وضع استعمار زده نجات دهند اشاره می کند: و این قصیده بیان کننده جهل و نادانی و فقر در کشور می باشد و با بیان این قصیده سعی می کند غیرت مردم را برانگیزد و آنها را از دست استعمار نجات دهد.

نظرتُ الی عرضِ البلادِ و طولها فما راقنی أرضٌ هناک و طولُ

و لم تُبدَلْ لِي فِيهَا مَعَاهِدٌ عِزًّا وَلَكِنَّ رِسْمًا رَثًّا وَ طُلُوبًا

بِلَادٍ بِهَا جَهْلٌ وَ فَقْرٌ كِلَاهُمَا أَكُولٌ شَرُوبٌ لِلْحَيَاءِ قُتُولٌ

أَلَا نَهْضَةُ عِلْمِيَّةٌ عَرَبِيَّةٌ فَتَنْعَشَ أَرْوَاحُ بِهَا وَ عُقُولٌ

(رصافی، بی تا: ۳۹۶)

(ترجمه: به طول و عرض کشور نگاه کردم، عرض و طول آن مرا خوش نکرد و مورد پسندم نبود- و مکان هایی که عظمتش را نشان می داد برایم آشکار نشد بلکه آثار کهنه و باقی مانده ی خانه ها را دیدم- کشوری که در آن نادانی و تنگ دستی خورنده و نوشنده و کشنده ی زندگی است- همگی برای نهضتی علمی و عربی به پا خیزید تا بوسیله ی آن جان ها و عقل ها زنده شود.) به جغرافیای کشور نگاه کردم طول و عرض آن مرا راضی نکرد و مورد رضایتم نبود -و جاهایی که عظمت و بزرگی اش را نشان می داد برایم پنهان بود البته آثار قدیمی و خانه های باقی مانده را دیدم کشوری که در آن نادانی و جهل و سختی فقر موجب از بین بردن زندگی بشر است -جملگی برای نهضتی علمی و عربی برخیزید تا به کمک آن جان و عقل ها پاینده شود.

رصافی در بسیاری از اشعارش از مردمی که در برابر استعمار انگلیس و ظلم و ستمی که از سوی آنها می شود سکوت اختیار می کنند و در خواب غفلت به سر می برند سرزنش می کند. رصافی در اشعارش بیان می کند که مردم از خواب غفلت بیدار شوند و ظلم و ستم را پایان دهند برای مثال در قصیده « الحرية في سياسة المستعمرين » آزادی را از زبان استعمارگران به روش طنز این گونه بیان می کند که فرد آزاد فردی است که سخن نمی گوید، خواب است و بیدار نمی شود، همیشه از پیشرفت دور است و تأخیر دارد، در جهل خود باقی است و به دنبال فهمیدن نیست، چشم و گوش بسته است و اگر به او گفته شود سرزمینش به دست بیگانگان تقسیم خواهد شد شکر حمد به جا می آورد و از خوشحالی آواز می خواند. شاعر در این قصیده به زبان طنز حق مطلب را ادا می کند و طنز گونه بیان می کند که مردم از خواب غفلت بیدار شوند از جهل و نادانی دست بردارند و از ظلم و ستم رهایی پیدا کنند و حقایق تلخ را به مخاطبان القا می کند و مردم را به اندیشه وای می دارد.

يَا قَوْمُ لَا تَتَكَلَّمُوا إِنَّ الْكَلَامَ مُحْرَمٌ

ناموا ولا تستيقضوا ما فازَ الا النُّومُ

...او قیلَ انَّ بلادکم یا قومُ سوفَ تُقسَمُ

فَتَحْمِدُوا، وَتَشْكُرُوا وَتَرْحَمُوا، وَتَرْنَمُوا

(همان: ۴۴۸ و ۴۴۹)

ترجمه: ای قوم صحبت نکنید که همانا سخن گفتن حرام است- بخوابید و بیدار نشوید که جز انسان خوابیده رستگار نشد- یا اگر به شما گفته شود که کشورتان تقسیم خواهد شد- حمد به جای آورید و شکر کنید و شاد باشید و آواز بخوانید(ای یاران بحث و گفتگو نکنید که همانا بحث و گفتگو حرام است بخوابید و به فکر بیداری نباشید چرا که انسان خفته رستگار می شود -یا اگر به شما بگویند کشورتان تقسیم می شود شکر و سپاس بجای آورید و خوشحال باشید و ترانه بخوانید .

فرخی یزدی نیز به مناسبت های مختلف و به گونه های متنوع به آگاه کردن مردم و برانگیختن آنها بر علیه استعمار و سرزنش غفلت زدگان می پردازد. چراکه عمیقا بر این باور است که تنها قدرتی که می تواند ایران و مردم آن را از بد بختی نجات دهد خود آنها هستند. و این زمانی است که مردم ایران حاکم بر سرنوشت خود باشند و رشته ی کارهای مملکت را خود

به دست گیرند به همین علت در جای جای دیوان او می بینیم که مردم را به گرفتن حق خود و مبارزه دعوت کرده است. فرخی یزدی همانند رصافی مردم را به بیداری از خواب غفلت فرا می خواند چرا که باور دارد تعیین کننده سرنوشت مردم خود مردم هستند و باید مملکت داری را خود مردم انجام دهند :

در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت /// حق خود را از دهان شیر می باید گرفت
تا که استبداد سر در پای آزادی نهد /// دست خود بر قبضه ی شمشیر می باید گرفت
(فرخی، ۱۳۶۳: ۹۳)

در جایی دیگر دشمنان ایران را به ضحاک ستمگر تشبیه کرده و چه زیبا گفته که آنها را با چکش مغز یعنی فکر و علم و غیره می توان نابود کرد:

ضحاک عدو را به چکش مغز توان کوفت /// سر مشق گر از کاوه و حداد بگیرد
آزادی ما تا نشود یکسره پامال /// در دست زکین دشنه ی پولاد بگیرد
(همان، ۱۲۱)

و در جایی دیگر همچون رصافی از غفلت مردم شکوه می کند و پس از اینکه از خیانت اهل مجلس و غارت بیت المال توسط آنها به مردم می گوید که باید همه ی آنها را بر دار کرد و در بیت آخر چون حرکتی از مردم نمی بیند از غفلت مردم اینگونه می سراید:

فرخی این خیل خواب آلود مست غفلتند /// این سخن ها ببايد گفت با بیدارها
(همان، ۸۴)

یکی از ترفندهای فرخی برای بیداری ملت استفاده از غیرت دینی و احساسات مذهبی و عقیدتی آنهاست و از عناصر دینی در این راه کمک می گیرد در شعر زیر برای بر انگیزختن غیرت مردم مسلمان ایران برای حفظ وطن اینگونه می سراید و مردم را اینگونه از خواب غفلت بیدار میکند :

آخر ای بیشور مردم عرق ایرانی کجاست /// شد وطن از دست، آیین مسلمانی کجاست
(همان، ۱۸۷)

در ادامه ی قصیده بعد از بیان گذشته ی پر افتخار ایران از وضع کنونی اش که فرزندانش قدر او را نمی شناسند و اجانب ویرانش کردند سخن می گوید در این قصیده مربوط به قدر شناسی فرزندان ایران است که باعث ویرانش شد :

لیک فرزندان او قدر وی را نشناختند /// جسم پاکش را لگد کوب اجانب ساختند
(همان: ۱۵۴)

او کبر و جهل را علت عقب افتادگی ایران می داند و برای آبادی دوباره ایران دوری از این رذائل را می طلبد و در این شعر بیان می کند که از خواب غفلت بیدار شویم تا شاید ایران را بتوانیم نجات دهیم :

گر زباد کبر و نار جهل بر تابیم روی /// شاید آب رفته ی این خاک باز آید به جوی

(همان، ۱۸۷)

۲- محکوم کردن بیگانگان و افشاء نیرنگ های آنان:

زبان و قلم این دو شاعر چون سلاح برنده و مؤثر آنها در مقابله با دشمنان این ملت بزرگ بوده است. با مطالعه ی دیوان های این دو شاعر می توان دریافت که آنها موضعگیری تندی علیه انگلیس داشته اند و ترفند های انگلیس برای تحقق اهداف استعماری اش را بر ملا می سازند. و کمتر شاعری را در آن دوره سراغ داریم که دارای قلبی شجاع و بی باک باشد و از آنچه در ذهن دارد صریحا پرده بردارد در واقع این دو شاعر در دیوان هایشان به مبارزه با استعمار از جمله انگلیس پرداختند یعنی با ابیاتشان همه راز و رمزهای آنان را آشکار کردند و سعی کردند مردم را از باطن آنها آگاه کنند.

رصافی در قصیده ای با عنوان « الإنکلیز فی سیاستهم الإستعماریة » به ارائه تصویری از طبع استعماری انگلیس می پردازد و آن را عصاره ای از نیرنگ و خبثت و دروغ و خطاکاری و خیانت می داند و روند تشکیل این طبع را اینگونه می سراید:

لَقَدْ جَمَعَ الدَّهْرُ مَكَايِدَ كُلِّهَا /// بِقَدْرِ كَبِيرٍ سَبِقَ مِنْ مَعْدِنِ الخُبْثِ
وَصَبَّ عَلَيْهَا مِنْ بِنَارِ صُرُوفِهِ /// سَجَالًا مِنَ الكَذِبِ المُمَوَّهِ وَ الحِنْثِ
وَأَنْقَعَ فِيهَا مَا يُعَادِلُ ثُلُثِهَا /// مِنَ المَكْرِ بَلْ مَا قَدْ يَزِيدُ عَلَى الثُّلْثِ
وَأَوْقَدَ نَارًا لِلخَدِيعَةِ تَحْتِهَا /// تَزِيدُ عَلَى نَارِ العُضَى أَوْ عَلَى الرَّمْثِ
فَفَارَتْ مَلِيًّا فِيهِ ثُمَّ تَصَعَّدَتْ /// بُخَارًا بِأَنْبِيقِ مِنَ السَّحْرِ وَ التَّفْثِ
فَصَاعَ طِبَاعَ الإنكَلِيزِ مِنَ الأَذَى /// تَقَاطَرُ فِي الأَنْبِيقِ كَالْمَطَرِ الدَّثِّ

(الرصافی، بی تا: ۴۶۷)

(ترجمه شعر: روزگار همه مکر و حيله های خود را در دیگ بزرگی که از فلز پستی ساخته شده است جمع کرده است - و آبی از چاه های حوادث خویش از دروغ پر زرق و برق و خطاکاری بر آن ریخته است- سپس یک سوم و یا بیشتر حجم آن دیگ را از مکر پر کرده است- و آتشی از خدعه و نیرنگ زیر آن افروخته که از چوب درخت غضا یا درخت رمث است- سپس آن دیگ شروع به جوشیدن کرده و بالا آمده و به صورت بخار در دستگاه تقطیر به صورت جادو و جنبل در می آید- سپس از آن مایعی که در دستگاه تقطیر بوجود می آید و مثل باران کم و خفیف است طبیعت انگلیس را ساخته است).

فرخی نیز همچون رصافی روش و عادت دولت انگلیس را جفاکاری و ستمکاری بیان می کند :

جز جفاکاری و بی رحمی و مظلوم کشی /// شیوه و عادت دربار بریتانی نیست

فتنه در پنجه ی یک سلسله لرد است و مدام /// کار آن سلسله جز سلسله جنبانی نیست

(فرخی، ۱۳۶۳: ۱۱۰)

منظور شاعر از لرد در بیت دوم وزیر امور خارجه وقت انگلیس لرد کرزن است که پس از از بین رفتن قرارداد ننگین ۱۹۱۹ در مجلس عوام آن کشور نسبت به روش دولت ایران که این قرارداد را قبول نکرده اند دولت ایران را مورد انتقاد قرار دادن و فرخی با سرودن شعری با عنوان «لرد کرزن» ناراحت شده است او را مورد تمسخر قرار می دهد.

تا بود جان گران مایه به تن /// سر ما و قدم خاک وطن

بعد از ایجاد صد آشوب و فتن /// بهر ایران زچه رو در لندن

لرد کرزن عصبانی شده است

داخل مرثیه خوانی شده است

آخر ای لرد زما دست بدار /// کشور جم نشود استعمار

بهر دلسوزی ما اشک مبار /// تا نگویم ز القای قرار

(همان: ۱۹۶)

فرخی در هنگام مهاجرت به موصل در مورد دوری از وطن و نفرت از اجانب شعر زیر را سروده است و از اعتماد به نیروهای اجنبی دوری کرده است:

ای وطن پرور ایرانی با مسلک و هوش // هان مکن جوش و خروش

پندهای من با تجربه بنمای به گوش /// گر تویی پند نیوش

اجنبی گر به مثل می دهد ات ساغر نوش /// نوش نیش است منوش

وز پی خستن او در همه اوقات بکوش /// تا توان داری و توش

(همان، ۱۹۵)

فقر در اندیشه رصافی:

از مهمترین قضایای اجتماعی که رصافی بسیار به آن پرداخته قضیه ی فقر و بینوایی و محرومیت است که در جامعه ی شاعر بسیار شایع بوده است. رصافی آنقدر « به قضیه ی بینوایی و بینوایان و فقر و فقراء و یتیمی و یتیمان پرداخته تا به شاعر (بی نوایان) ملقب شده است». (الفاخوری، ۱۳۸۶: ۴۹۴)

رصافی در سخنی گفته است « صحنه های بینوایی و فقر از مهمترین انگیزه های من برای نظم شعر بود» (عوآد، ۲۰۰۶: ۵۲). او این صحنه ها را در دیوانش به زیبایی به تصویر می کشد که با خواندنشان درد و غم کل وجود انسان را فرا می گیرد. مثلاً در قصاید « الیتیم فی العید»، «الفقر و السقام»، «أمّ الطفل فی مشهد الحریق» نمونه های این احساس عمیق را می توانیم مشاهده کنیم.

یکی از این قصائدی که رصافی صحنه های فقر را با عواطف و احساس عمیق به تصویر کشیده قصیده ی «الأرملة المرزعة» می باشد:

لَقِيْتُهَا لَيْتَنِي مَا كُنْتُ أَلْقَاهَا // تَمْشِي وَ قَدْ أَنْقَلَ الْإِمْلَاقُ مِمَّشَاهَا
أَثْوَابَهَا رَثَّةً وَ السَّرَّجُ حَافِيَةً // وَ الدَّمْعُ تَذْرِفُهُ فِي الْخَدِّ عَيْنَاهَا
بَكَتْ مِنَ الْفَقْرِ فَأَحْمَرَّتْ مَدَامِعَهَا // وَ اصْفَرَ كَالْوَرَسِ مِنْ جَوْعٍ مُحْتِيَاهَا
مَاتَ الَّذِي كَانَ يَحْمِيهَا وَ يُسَعِدُهَا // فَالذَّهْرُ مِنْ بَعْدِ الْفَقْرِ أَشْقَاهَا
الموتُ أَفْجَعُهَا وَ الْفَقْرُ أَوْجَعُهَا // وَ الهمُّ انحلَّهَا وَ الـغمُّ اضناها
(الرصافی، بی تا: ۲۰۶)

(ترجمه: آن زن را دیدم ای کاش نمی دیدم، راه می رفت درحالیکه فقر قدمهایش را سنگین کرده بود- لباس هایش کهنه و پا برهنه بود و چشمانش اشک را بر گونه هایش می ریخت- بخاطر فقر می گریست و چشمانش قرمز شده بود و صورتش از گرسنگی مانند گیاه ورس زرد رنگ شده بود- کسی که از او حمایت و او را خوش بخت می کرد مرده بود، پس روزگار بعد از آن او را با فقر بدبخت کرده است- مرگ او را ماتم زده کرده و فقر دردمندش، و اندوه او را سست کرده و غم او را بیمار کرده است) آن زن را ای کاش نمی دیدم راه می رفت در صورتی که فقر کل آن را فرا گرفته بود -پوشش کهنه وپاهایش برهنه و چشمانش اشک آلود بود -به علت کمبود وب ی چیزی گریه می کرد، چشمانش قرمز وچهره اش به مانند گیاه ورس زرد شده بود -کسی که پشت وپناهنش بود مرده بود پس روزگار آن را بعد از او را بدبخت وبیچاره کرده بود -مرگ او را غمگین، فقر و بی چیزی او را ناراحت، غم واندوه او را مریض کرده بود .

رصافی عقب ماندگی و فقر در عراق را کم کاری در کارها، عدم توجه به منفعت های ملی عراق از سوی حاکمان می داند. حاکمان منافع موجود در عراق را به سود خود به کار می بردند ولی دیگران را به حالت فقر و ناتوانی و کمبود رها می کردند.

فقر از دیدگاه فرخی

فرخی نیز به خانواده ای روستایی و فقیر متعلق بود واز خانواده فقیر متولد شده بود و مانند رصافی از همان کودکی با مفهوم فقر آشنایی داشته و طعم تلخ آن را چشیده است. ولی هیچگاه از فقر و تنگدستی شکایت نکرده است:

هرگز دلم برای کـــم و بیـــش غم نداشت // آری نداشت غم که غم بیش و بیش و کم نداشت

با آنکه جیب و جام و از مال و می تهی است // ما را فراقــــتی است که جمشید جم نداشت

(فرخی، ۱۳۶۳: ۶۹)

فرخی در اشعارش همیشه مدافع فقیران و محرومان بوده است و به بیچارگان تهی دستان کمک می کرد . با این تفاوت که سمت و سوی نظر فرخی در دفاع از محرومان و فقیران بیشتر به طرف دهقانان و کارگران و مبارزه با سرمایه داری متمایل بوده و در حالیکه رصافی به احوال زنان و کودکان و یتیمان جامعه علاقه ای خاص دارد.

«فرخی درباره ی وضع کشاورزان و کارگران در مجموع نه(۹) قصیده دارد که شاعر بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به مسئله ی کشاورزان و کارگران پرداخته است که از بین این نه قصیده سه قصیده متعلق به کشاورزان و قضایای مربوط به آنها است و دو قصیده ی دیگر مخصوص کارگران، و چهار قصیده ی دیگر را به کشاورزان و کارگران به صورت مشترک اختصاص داده است. دیدگاه های شاعر و مضامین اشعارش در این موارد به این صورت است:

«{۱}- اشاره به جایگاه و مقام کشاورزان و کارگران در جامعه و قدر دانی شاعر از آنها. {۲}- تقدیر و قدردانی از مقام و جایگاه کشاورزان و حمد و ثنای اعمال و رفتارشان {۳}- ظلم و ستمی که ثروتمندان واقشار پر درآمد در حق این دو گروه از جامعه می کنند و سرانجام این ظلم. {۴}- فراخواندن به جنگ و قیام به علت برگرداندن حق کشاورزان و کارگران از سرمایه داران و ثروتمندان ۵- فرا خواندن به انقلاب علیه حکومت پهلوی به علت عدم رعایت حق کشاورزان و کارگران» (توکلی محمدی، ناصری، ۱۳۹۱: ۶۹).

در نظر فرخی نیز همانند رصافی عدم توجه و بی خیالی به منافع ملی کشور از سوی حاکمان و اینکه حاکمان منافع موجود در کشور را به سود خود به کار می برند اما دیگران را درحالت فقر و ناتوانی آزاد می کنند از علل فقر می شناسد:

گشته بیت المال ملت بهر مشتی مفتخور مخزن الطاف و انعام قوام السلطنه

(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۲۰۴)

ظلم ستیزی و انتقاد از سیاست های نادرست از دیدگاه رصافی:

رصافی هیچگاه ظلم را بر نمی تافت «هنگامی که رصافی پا به جهان گشود سلطان عبدالعزیز حاکمیت را برعهده داشت ولی او همان سال بر کنار شد و بجایش سلطان عبدالحمید ثانی که سلطنتش ۳۳ سال بطول انجامید روی کار آمد» (بقاعی، ۱۹۹۴: ۲۵). او قصیده ی «رقیة الصریع» را در زمان استبداد و ظلم و ستم سلطان عبدالحمید سروده و آشکارا و در نهایت شجاعت حکومت او را به باد انتقاد گرفته است مورد انتقاد شدید قرار داده است :

یا عدلٌ طالَ الانتِظارُ فَعَجَلُی یا عدلُ ضاقَ الصبرُ عنکَ فأقبِلی

(الرصافی، بی تا: ۱۶۲).

(ترجمه: ای عدل انتظار طولانی شد پس عجله کن، ای عدل صبر به تنگ آمد پس روی بیاور و بیا) ای درستی و عدالت انتظار به مدت زیادی به طول انجامید پس بشتاب ای درستی و عدالت صبر دیگر تمام شد پس عجله کن بیا .

ظلم ستیزی و استبداد رصافی فقط در چارچوب دولت عثمانی نبود بلکه بعد از انقراض این حکومت با دولت قیمومت انگلیسی و با حکومت های صوری بعد از آن نیز به مبارزه بر می خیزد. «با شروع جنگ جهانی اول اوضاع بدتر شد و تغییر یافت و قیام عرب با ریاست شریف حسین ضد ترکها و انقراض دولت عثمانی را مشاهده کردیم و رصافی در این جنگ بر علیه استعمارگران غربی می ایستد و از عثمانی ها پیروی می کند و بعد از فروپاشی تزلزل دولت مرکزی با بیگانگان و حکومت سوری وطنی که با اسم حکومت انتداب مشهور می شود و وزرایی که چیزی جز پیروی و حمایت از برنامه بیگانگان ندارند به مخالفت و سرپیچی می پردازد» (زرکوب، توکلی محمدی، ۲۰۰۶م: ۳۲ و ۳۳)

در قصاید «حکومت الانتداب» و «غادة الإنتداب» و «الوزارة المذبنة» و «الوزارة عندنا» و «بین الاستقلال و الانتداب» و «کیف نحن فی العراق» این موضع گیری های رصافی را مشاهده میکنیم

ظلم ستیزی و انتقاد از سیاست های نادرست از دیدگاه فرخی

فرخی نیز مانند رصافی از اشعار خود با هدف از بین بردن درخت ظلم و استبداد و خیانت بهره می جوید، زمانی که جوانی ۲۲ ساله بود در ضمن مسمطی که خطاب به حاکم یزد ضیغم الدولة قشقایی سرود در آن به انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه و محکوم کردن استبداد موجود پرداخت و وضع نابسامان و آشفته ی خود را با عهد باستان کشورش مورد مقایسه قرار

داد و ضیغم الدوله را که نماینده ی رژیم مستبد ایران بود را به عنوان ضحاک معرفی می کند و از او شدیداً انتقاد می کند مورد انتقاد فراوان وی قرار می گیرد :

عید جم شد ای فریدون خون بت ایران پرست مستبدی خوی ضحاک است این خو نه زدست
... شیوه ی نوشیروانی رسم عدل و داد رفت آبروی خاک ما بر باد استبداد رفت
حالیا گر بیند ایران را چننین بهرام گور از خجالت تا قیامت سر برون نارد زگور
(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۸۶)

پس از آن ضیغم الدوله عصبانی و ناراحت می شود فرمان می دهد دهان فرخی را با نخ و سوزن بدوزند و به زندان بیندازند (همان: ۱۶) اما فرخی در زندان هم این شعر زیر را خطاب به آزادی خواهان مقیم تهران می سراید و دوباره از ظلم و ستم ضیغم الدوله می گوید:

شرح این قصه شنو از دو لب دوخته ام تا بسوزد دلت از بهر دل سوخته ام
ضیغم الدوله چو قانون شکنی پیه نمود از همان پیشه خود ریشه خود تیشه نمود
خون یک ملت غارت زده در شیشه نمود نی زوجدان خجل و نی ز حق اندیشه نمود
تاخت در یزد چنان خنک استبدادی را کز میان برد به یکبارگی آزادی را
(همان: ۱۹۰)

فرخی نیز همچون رصافی در شعرهایش در آغاز همچون صدای آزادی و قانون خواهی مشروطه خواهان را شنید به سوی این اندیشه ها روی آورد و به پیروی از حکومت مشروطه و مجلس و قانون پرداخت اما او نیز پس از مدتی با ماهیت مجلس آشنا شد و چون متوجه می شود که اشراف و ارتجاعی ها (واپس گرایان) که دولت را در اختیار داشتند مجلس را هم در اختیار خود گرفته اند و بر مجلس مسلط شده اند و مجلس از اهداف آزادی خواهی و... خود پشیمان شد و در اختیار اهداف اشراف قرار گرفته در نتیجه او با تعبیرهایی صریح و تند و آشکار به انتقاد از مجلس مشروطه می پردازد و مجلس را که روزی مقوم آزادی و قانون اساسی می دید در رأی او طوری شده است که خود آزادی ملت را در شیشه می کند:

با بودن مجلس بود آزادی ما محو چون مرغ که پا بسته ولی در قفسی نیست

بس که از سرمایه داران **بخ** مجلس ما گشته پر اعتبارش هیچ کم از دگه ی صرافی نیست (همان: ۱۰۹)

نتیجه گیری

معروف عبدالغنی الرصافی و فرخی یزدی هوشیاری ملت را از وظیفه های خویش دانسته اند و رابطه مستحکمی با جامعه برقرار کرده اند و در این زمینه به ذکر موضوعات سیاسی اجتماعی در سروده هایشان از جمله اهمیت علم ودوری از جهل، آزادی، ظلم ستیزی و فقر و... پرداخته اند. هر دو شاعر آزادی فکر و آزادی سخن را برای پیشبرد و تحول کشور و مردم واجب دانسته اند لذا آزادی، پایه اصلی اندیشه مشترک این دو شاعر بوده است و به همین جهت هر دو شاعر به «شاعر آزادی» معروف گشته اند. رصافی و فرخی جایگاه ویژه ای برای آگاهی قائل هستند و رد اهتمام و فراخواندن مردم به علم و ودوری جستن از جهل

باهم مشترک هستند و دانش را باعث پیشرفت جامعه و نجات یافتن از وضعیت عقب مانده ای جامعه شان می دانند، با این تفاوت که حجم اشعار رصافی در این موارد خیلی بیشتر از فرخی است تا جایی که قصاید مستقل بسیاری در این موارد سروده است. بنابراین هر دو شاعر در توسعه علم و دانش و جلوگیری از جهل و نادانی با هم شباهت زیادی دارند و علم را موجب پیشرفت جامعه می دانند و سبب رهایی از وضعیت اسف با می باشد. رصافی و فرخی برای برانگیختن مردم بر علیه استعمار بسیار کوشا و پردغدغه بودند و همه ی توان خویش را برای بیداری ملت بکار گرفته اند و از هر روش موثری برای آگاهی مردم استفاده کردند. روش هر دو شاعر در اغلب اشعارشان در این مورد این است که بعد از ترسیم موقعیت عقب افتاده ی وطنشان گاهی با دریغ و حسرت و گاهی با نوحه سرایی و زاری، سرزنش و تحریک غیرت آنها را بر علیه وضع استعمارزده شان برمی انگیزند. رصافی عقب ماندگی و فقر در عراق را کم کاری در کارها، عدم توجه به منفعت های ملی عراق از سوی حاکمان می داند. حاکمان منافع موجود در عراق را به سود خود به کار می بردند ولی دیگران را به حالت فقر و ناتوانی و کمبود رها می کردند. فرخی در اشعارش همیشه مدافع فقیران و محرومان بوده است و به بیچارگان تهی دستان کمک می کرد. با این تفاوت که سمت و سوی نظر فرخی در دفاع از محرومان و فقیران بیشتر به طرف دهقانان و کارگران و مبارزه با سرمایه داری متمایل بوده و در حالیکه رصافی به احوال زنان و کودکان و یتیمان جامعه علاقه ای خاص دارد. ر نظر فرخی نیز همانند رصافی عدم توجه و بی خیالی به منافع ملی کشور از سوی حاکمان و اینکه حاکمان منافع موجود در کشور را به سود خود به کار می برند اما دیگران را در حالت فقر و ناتوانی آزاد می کنند از علل فقر می شناسد. جهاد معروف الرصافی بیشتر از راه شعر، ولی جهاد فرخی یزدی در گفتار و عمل بوده است. آزادی مدنظر الرصافی آزادی کشورش عراق و کشورهای عربی از تسلط استعمار بیگانه و ستمگری داخلی می باشد؛ ولی فرخی یزدی غالباً بر آزادی کشورش ایران از شرایط نابسامان تمرکز کرده است. افکار و نگرش معروف الرصافی فراملی و افکار و نگرش فرخی یزدی ملی است.

فهرست منابع

۱. اعتمادی، عذرا (۱۳۹۳)، بررسی رابطه‌ی مهارت‌های ارتباطی، الگوهای ارتباطی و سبک‌های حل تعارض با صمیمیت زناشویی در زنان، فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه، سال ۵، شماره ۱، صص ۶۳-۷۴
۲. امانی، احمد (۱۳۹۳)، نقش راهبرد‌های حل مساله در همدلی با بیماران در پرستاران شهرستان سنندج، مجله روان‌اسی و روان پزشکی شناخت، سال ۱، شماره ۱، صص ۳۹-۴۹
۳. ایگن، جرارد، مهارت‌های مشاوره، ترجمه طیبیه زندی پور (۱۳۸۸)، تهران: نشر سمت
۴. باینفلد، دیوید، نظریه روان‌پویشی برای درمانگران؛ ترجمه داوود عرب قهستانی (۱۳۹۱)، چاپ اول، تهران: نشر رشد
۵. بشارت، محمدعلی؛ خدابخش، محمدرضا (۱۳۹۰)، نقش واسطه‌ای خود شیفتگی در روابط بین همدلی و کیفیت روابط بین شخصی، فصلنامه روانشناسی کاربردی، سال ۵، شماره ۱، صص ۲۳-۷
۶. بولتون، رابرت، روان‌شناسی روابط انسانی؛ ترجمه حمید رضا سهرابی (۱۳۸۸)، چاپ دوم، تهران: نشر رشد
۷. جباری فر، سید ابراهیم (۱۳۹۰)، میزان همدلی دانشجویان با بیماران، مجله دندانپزشکی اصفهان، سال ۷، شماره ۵، صص ۷۶۲-۷۵۳
۸. حسن زاده، رمضان؛ فرزانه، سمیرا (۱۳۹۳)، کاربرد آزمون‌های روان‌شناختی و شخصیت، چاپ اول، تهران: نشر ارسباران
۹. حسینی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۷)، سبک و روش زندگی استاندارد، چاپ اول، تهران: نشر قطره
۱۰. حمدیه، مصطفی؛ شهیدی، شهریار (۱۳۸۱)، اصول و مبانی بهداشت روان، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
۱۱. خدابخش، محمدرضا (۱۳۹۱)، رابطه دلبستگی با همدلی در دانشجویان پرستاری، نشریه پرستاری ایران، سال ۲۵، شماره ۷۷، صص ۴۹-۴۰
۱۲. خدابخشی کولایی، آناهیتا (۱۳۹۲)، اثر بخشی آموزش گروهی مهارت‌های جرات‌ورزی بر فاکتورهای مرتبط با بهداشت روانی دانش‌آموزان، مجله روان‌پرستاری، سال ۱، شماره ۴، صص ۷۴-۸۳
۱۳. خدایاری فرد، محمد (۱۳۹۰)، اثر بخشی آموزش مؤلفه‌های هوش هیجانی بر سازگاری اجتماعی و صمیمیت اجتماعی، مجله روان‌شناسی، سال پانزدهم، شماره ۴، صص ۳۶۸-۳۵۴
۱۴. خدایاری فرد، محمد؛ چشمه‌نوشین، میترا (۱۳۹۰)، اثر بخشی آموزش مؤلفه‌های هوش هیجانی، سازگاری اجتماعی بر صمیمیت اجتماعی، مجله روانشناسی شصت، سال ۱۵، شماره ۴، صص ۳۶۸-۳۵۸
۱۵. خواجه، نبی‌اله (۱۳۹۱)، پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی براساس کیفیت زناشویی، همدلی و سیستم‌سازی در دانشجویان متأهل، مجله مطالعات روان‌شناختی، سال ۸، شماره ۳، صص ۷۳-۹۵
۱۶. دانشپور، زهره (۱۳۸۶)، تفاوت‌های جنسیتی در صمیمیت اجتماعی، مجله روانپزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران، سال ۱۳، شماره ۴، صص ۳۹۳-۴۰۴
۱۷. دانش‌پور، زهره؛ غنایی، زیبا (۱۳۸۶)، پیش‌بینی صمیمیت اجتماعی بر اساس سبک‌های هویت، تعهد هویت و جنسیت، فصلنامه علمی پژوهشی روانشناسی دانشگاه تبریز، سال ۲، شماره ۷، صص ۸۵-۵۵
۱۸. دهستانی، منصور (۱۳۸۷)، مهارت‌های زندگی، چاپ چهارم، تهران: نشر جیحون
۱۹. دیماتئو، رابین، روان‌شناسی سلامت؛ ترجمه سید مهدی موسوی اصل (۱۳۹۱)، چاپ دوم، تهران: نشر سمت
۲۰. رحیمی، مهدی؛ یوسفی، فریده (۱۳۸۹)، نقش الگوهای ارتباطی خانواده در همدلی و خویش‌تنداری فرزندان، فصلنامه خانواده‌پژوهشی، سال ۶، شماره ۲۴، صص ۴۴۷-۴۳۳

۲۱. رستگار، سمانه (۱۳۹۳)، اعتیاد به اینترنت، صمیمیت اجتماعی و شادکامی در دانشجویان، روان شناسی تحولی، سال ۱۱، شماره ۴۲، صص ۱۶۸-۱۷۷
۲۲. رسولیان، مریم؛ صالحیان، راضیه (۱۳۸۹)، همدلی، چاپ اول، تهران: نشر قطره
۲۳. زوکاو، گری، قلب روح؛ ترجمه آرش مرادی (۱۳۸۶)، چاپ اول، تهران: نشر مروارید
۲۴. شاکری نیا، ایرج (۱۳۹۱)، آشفتگی اخلاقی، فرسودگی شغلی و بهداشت روان در پرستاران شهریزد، فصلنامه فقه پزشکی، سال ۴، شماره ۱۱، صص ۱۹۱-۱۶۷
۲۵. شاهنده، مریم (۱۳۸۶)، ارزیابی شخصیت آزمون ها و پرسش نامه ها، چاپ اول، اهواز: نشر رسش
۲۶. شگری، امید (۱۳۸۸)، روابط بین نوروزگرایی، سبک های مقابله، تنش گری های تحصیلی، واکنش به تنشگرها و بهزیستی ذهنی، مجله روانشناسی، سال ۱۳، شماره ۱، صص ۵۳-۳۶
۲۷. شعبانی بهار، غلامرضا (۱۳۸۹)، تعیین ارتباط بین منبع کنترل و سلامت عمومی بین دانشجویان ورزشکار و غیر ورزشکار دانشگاه تهران، نشریه مدیریت ورزشی، سال ۱، شماره ۷، صص ۵۹-۴۳
۲۸. صادقی، هاشم؛ آقا بابایی، ناصر (۱۳۹۰)، مقایسه همدلی موقعیتی و خصیصه ای با توجه به نقش جنسیت، پژوهش های روانشناسی اجتماعی، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۶-۱
۲۹. صفاری نیا، مجید (۱۳۹۱)، آزمون های روان شناسی اجتماعی و شخصیت، تهران: نشر ارجمند

A comparative study of the element of thought in the famous poems of Al-Rasafi and Farrokhi Yazdi

Bahram Dehghan¹, Mansoura Shirazi²

¹ Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Islamic Azad University, Khonuj Branch, Iran

² Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Islamic Azad University, Roudhan Branch, Iran

Abstract

One of the most important elements of a poet's poetry is the element of thought, which deals with the poet's wisdom, logic, and worldview. The famous Abdul Ghani al-Rasafi and Farrokhi Yazdi are two prominent contemporary Iraqi and Iranian poets who, in addition to their intellectual and political commonalities, are known as poets of freedom. The purpose of this research is to investigate the common intellectual themes of these two poets. This research, which was carried out with a descriptive-analytical method and based on the American school, came to the conclusion that both poets dedicated their poems to freedom and saving people from oppression. Although Farrokhi Yazdi emphasized and paid more attention to freedom than Maroub al-Rasafi. Religion, freedom and social problems, including poverty and need, have been very frequent in the poems of these poets.

Keywords: Contemporary poetry, element of thought, Farrokhi Yazdi, Ma'rouf al-Rasafi.
